

چالش بریکس با ساختار مالی جهانی زیر نفوذ آمریکا

سعید میر ترابی حسینی^۱
سیدمحمدهادی موسوی^۲
ارسلان قربانی شیخ‌نشین^۳
محمدولی مدرس^۴

چکیده

در دوره پس از جنگ جهانی دوم به واسطه ویران شدن اقتصاد اروپا و ژاپن، ایالات متحده قدرت اقتصادی و مالی جهان ظاهر شد و به پایه‌ریزی نظامی جدید برای ساختار بخشیدن به تجارت و مبادلات مالی جهان همت گمارد که از آن با عنوان نظام برتون‌وودز یاد می‌شود. با وجود آنکه در خلال چند دهه اخیر تغییرات گسترده‌ای در قدرت اقتصادی و تجاری کشورها صورت پذیرفته و این روند در دوره پس از بحران مالی و اقتصادی سال ۲۰۰۸، تشدید شده، این جایگاهی‌ها، انعکاس لازم را در ساختار مالی کنونی جهان نداشته است. در همین حال، گروه بریکس به عنوان یک بلوک نوظهور اقتصادی و مالی در چند سال اخیر نهادها و رویه‌های مالی برتون وودز را به چالش کشیده و امکان شکل‌گیری نظم و رویه‌های نهادی جدید در مالیه جهان را قوت بخشیده است. مقاله حاضر، چگونگی چالش این بلوک قدرت جدید در برابر ساختار مالی جهانی غرب محور کنونی و پیامدهای آن را مورد توجه قرار داده است. همچنین نشان می‌دهد که گروه بریکس با محوریت چین از طریق ایجاد نهادها و رویه‌های جدید مالی چندجانبه و تلاش برای تقویت جایگاه خود در نهادهای مالی برتون وودز در مسیر تضعیف ساختار مالی جهانی تحت سیطره ایالات متحده حرکت کرده است. بررسی ابعاد مختلف فشارهای بریکس بر ساختار مالی تحت سیطره ایالات متحده بر مبنای تحلیل داده‌های اقتصادی و مالی جهانی و بررسی پیامد این اقدامات، جزو نکات بدیع مقاله حاضر است. روش تحلیل نیز توصیفی-تبیینی است.

واژگان کلیدی: بریکس، ساختار مالی، چین، ایالات متحده، برتون وودز، قدرت ساختاری.

۱. استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی تهران
۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی تهران، نویسنده مسئول: s.m.mosavi9090@gmail.com
۳. استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی تهران
۴. استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۰۲

DOI: 10.22067/ijip.v8i1.68522

نوع مقاله: پژوهشی

BRICS's Challenge with US Controlled World Financial Structure

Seyyed Saeed Mirtorabi Hosseini

Assistant Professor of International Relations, Kharazmi University

Sayyid Mohammad Hadi mosavi¹

Ph.D. Student of International Relations, Kharazmi University

Arsalan Ghorbani Shikh Neshin

Professor of International Relations, Kharazmi University

Mohammad Vali Modares

Assistant Professor of International Relations, Kharazmi University

Abstract

United State emerged as a major economic and financial power after World War II and shaped a new order for institutionalization of world trade and financial exchanges which called Bretton Woods. During past decades, many changes have occurred in economic and trade structures of the world which has been accelerated after financial and economic crisis in 2008, but it seems that these changes have not translated in current global financial structure completely. BRICS as an emerging economic and financial block has challenged Bretton Woods institutions and strengthened the possibility of shaping new order in global finance. This article, studies how BRICKS has challenged current western based world financial structure. The article shows that BRICS group as China based club, by making new multilateral institutions and procedures and struggle for reinforcing its presence in Bretton Woods institutions not only has weakened US structural power in global finance, but has strengthened its position in this era.

Keywords: BRICS, Financial Structure, China, United State, Bretton Woods, Structural Power.

مقدمه

نهادهای اقتصاد بین‌الملل در دوره پس از جنگ جهانی دوم در چارچوب نظامی با عنوان برتون وودز شکل گرفت. رهبران اقتصادی تمام کشورهای متفق در اجلاس اقتصادی در سال ۱۹۴۴ در مکانی به همین نام حضور به هم رساندند. وظیفه اصلی آنها عبارت بود از ایجاد یک نظام اقتصادی نوین که باثبات و منعطف باشد؛ رشد و توسعه اقتصادی را تشویق نماید و از فشارهای ناسیونالیستی که به بروز جنگ جهانی دوم منجر شده بود، اجتناب کند. رژیم مالی برتون وودز بر همین مینا شکل گرفت. این رژیم، یک نظام

¹.Corresponding Author: s.m.mosavi9090@gmail.com

استاندارد مبادله طلا بود که در آن ارزش پول هر کشور به طور ثابت برحسب طلا یا دلار ایالات متحده مشخص شده بود.

این سیستم بر پایه سازش‌های مداخله‌گرایانه لیبرال استوار بود. سازش‌های مداخله‌گرایانه لیبرال ۳ عنصر مهم داشت، اول آنکه، استاندارد مبادله طلا بعد از جنگ در حقیقت یک نظام نرخ مبادله قابل تنظیم و تثبیت بود. دوم آنکه صندوق بین‌المللی موظف شد برای کشورهایی که مشکل تراز پرداخت‌های موقت دارند، وام کوتاه‌مدت فراهم کند و عنصر سوم حمایت از کنترل‌های ملی بر روی جریان سرمایه بود. در واقع کشورها به جز ایالات متحده می‌توانستند تحت راهنمایی صندوق بین‌المللی پول برای تصحیح مشکل تراز پرداخت‌های مزمن کشور خود به کاهش یا افزایش ارزش ارز ملی خود متوسل شوند (Cohen, 2013, p.254). بر این اساس، این نظام پولی و ارزی جدید، هم مبنایی برای تشویق تجارت بر پایه تثبیت نرخ‌های ارز ایجاد کرد و هم در مواقع بحران، سازوکارهای مشخصی را برای تعدیل در اختیار کشورها قرار می‌داد. در همین راستا مجموعه‌ای از نهادها برای حمایت از توافقات تجارت آزاد و نظام ارزی پشتیبان آن شکل گرفت. آنچه از دل نظام برتون وودز بیرون آمد عبارت بود از مجموعه‌ای از نهادهای بین‌المللی و شکلی خاص از نظام‌های مالی بین‌الملل. بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت، نهادهایی بودند که در همین راستا شکل گرفتند (Balam & West, 2013, p.111).

به تدریج اغلب کشورها به دلار آمریکا برای استفاده در ذخایر ارزی و مبادلات ارزی نسبت به طلا ترجیح دادند. به این ترتیب پول ملی ایالات متحده آمریکا به عنوان ارز مرجع جایگاه خود را در اقتصاد جهان تثبیت نمود. آمریکا در ازای این کار، از سود ویژه حق امتیاز «حق الضرب» و دسترسی آسان و بدون هزینه به ارز در معاملات خارجی خود بهره گرفت (Cohen, 2013, p.259). این وضعیت که صاحب‌نظران از آن با عنوان هژمونی دلار یاد کرده‌اند (Hudson, 2003) تا به امروز البته با وجود چالش‌ها و تغییراتی ادامه پیدا کرده است. امروز، سهم دلار آمریکا در ذخایر ارزی کشورهای جهان، حدود ۶۳.۳ درصد است و البته روند کاهش تدریجی را طی می‌کند (Mehr News Agency, 2017). این وضعیت سلطه دلار آمریکا بر نظام مالی و ارزی جهان، بدون چالش نبوده است. در دهه ۱۹۷۰ کشورهای اروپایی، سلطه آمریکا بر نظام ارزی و مالی جهانی را مورد اعتراض قرار دادند. امروز نیز شمار زیادی از کشورها، ساختار و عملکرد نهادهای عمده مالی جهانی همچون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را مطابق منافع خود نمی‌بینند (Stiglitz, 2008)؛ و در ضمن به دنبال کاهش آسیب‌پذیری خود از هژمونی دلار در نظام مالی جهان هستند. به ویژه در دوره پس از بحران مالی ۲۰۰۸ و بن‌بست مذاکرات آزادسازی تجارت جهانی در

دور دوچه، انتقادات علیه نهادهای مالی و تجاری مورد حمایت آمریکا در سطح جهانی رو به فزونی گذاشته است. این انتقادات امروز متوجه اقتدار و حوزه مسئولیت این نهادها، توانایی آن‌ها در حوزه حکمرانی جهانی و مشروعیت نهادی آن‌هاست.

در همین راستا، شرایطی که اقتصادهای ایالات متحده و اروپا در دوره پس از بحران مالی و اقتصادی ۲۰۰۸، در وضعیت رکود و ضعف قرار گرفته بودند، مجموعه‌ای از کشورهای بزرگ جهان در همین دوره، مسیر شکوفایی اقتصادی خود را ادامه دادند. این گروه که در چارچوب گروه موسوم به بریکس ظاهر شدند، ائتلافی از پنج کشور روسیه، چین، هند، برزیل و آفریقای جنوبی هستند. اعضای این ائتلاف در نخستین گردهمایی‌شان، نگرانی خود را از نوسان قیمت دلار ابراز کردند و در چهارمین اجلاس خود، خواهان بازنگری در نهادهای پولی و مالی بین‌المللی شدند. این کشورها به خاطر ویژگی‌های خاص و توانمندی‌های اقتصادی و مالی خود اذعان کردند که خواهان اصلاح ساختاری نهادهای پولی و مالی بین‌المللی هستند (Sanai & Ebrahimabadi, 2013, p.8). با عنایت به توانمندی و ظرفیت‌های بالای مالی و تجاری گروه بریکس و با توجه به اینکه این بلوک قدرت اقتصادی جدید، نهادهای مالی بین‌المللی و هژمونی دلار را در اقتصاد بین‌المللی به چالش کشیده، مقاله حاضر تأثیر این تقابل را بر نظم مالی جهانی مورد توجه قرار داده است. از این رو پرسش اصلی مقاله این است که توافقات مالی گروه بریکس چگونه بر نظام مالی غرب محور کنونی اثر گذاشته است؟ پاسخی که به عنوان فرضیه به این پرسش داده شده این است که گروه بریکس با محوریت چین تلاش کرده است از طریق اقدامات هماهنگ و دسته‌جمعی در قالب ایجاد نهادها و رویه‌های جدید مالی چندجانبه و تقویت جایگاه خود در نهادهای مالی برتون وودز، در مسیر تضعیف ساختار مالی جهانی تحت سیطره ایالات متحده حرکت کند. بنابراین، توافقات مالی گروه بریکس متغیر مستقل تحقیق به شمار می‌رود و قدرت ساختاری ایالات متحده نیز متغیر وابسته است. ایجاد نهادها و رویه‌های مالی چندجانبه جدید و تقویت جایگاه بریکس در نهادهای مالی برتون وودز نیز متغیرهای میانجی تحقیق محسوب می‌شوند که شیوه اثرگذاری متغیر مستقل بر متغیر وابسته را نمایان می‌کنند.

در راستای آزمون فرضیه، مقاله ابتدا به تمهید چارچوب نظری بحث می‌پردازد که مشتمل بر مفهوم قدرت ساختاری است. سپس موقعیت گروه بریکس به عنوان یک بلوک پیشرو از اقتصادهای در حال ظهور جهان در عرصه اقتصاد و مالیه جهان بررسی می‌شود. مقاله در راستای آزمون فرضیه، ابتدا میزان انسجام و هماهنگی این تشکل در توسل به اقدامات هماهنگ در چالش کشیدن قدرت آمریکا را مورد

ارزیابی قرار داده است. در ادامه تلاش‌های گروه بریکس در ایجاد نهادها و رویه‌های چندجانبه جدید شامل بانک جدید توسعه بریکس^۱، ترتیبات ذخایر احتیاطی بریکس^۲ و بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت^۳، بررسی شده است. در بخش پایانی تحلیل فرضیه نیز فشارهای بریکس برای تقویت موقعیت خود در نهادهای مالی برتون وودز مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفت تا نشان داده شود تا چه میزان این اقدامات، موقعیت ایالات متحده در سطره بر نظام مالی جهان را به چالش کشیده است.

چارچوب نظری: قدرت ساختاری هژمون در مالیه بین‌الملل

در این مقاله برای تمهید مبنای نظری برای تحلیل فرضیه موردنظر از مفهوم قدرت ساختاری هژمون استفاده شده است. ایده قدرت ساختاری هژمون برای توضیح وضعیت هژمونیک آمریکا در عرصه بین‌الملل و به‌ویژه در حوزه نهادها و نظم مالی و پولی جهانی کنونی مورد استفاده قرار می‌گیرد تا وضعیت کنونی نظام مالی جهانی به تصویر کشیده شود. شناسایی این نظم و مختصات و پیامدهای آن، روشن می‌سازد که چرا گروه بریکس به موازات توسعه توانمندی‌های تجاری و مالی‌اش، به دنبال دگرگونی سازی این نظم به گونه‌ای است که منافعتش را به میزان بیشتری تأمین نماید. به‌طور کلی مفهوم هژمونی در قالب رئالیسم ساختاری قدرت و توانایی انجام عمل کنترل‌شده به‌وسیله اداره یک دولت قدرتمند در سطح نظام بین‌المللی آنارشیک است (Pourahmadi, 2008, p.41). استرنج که از هواداران رویکرد نئورئالیستی است تلاش کرده تا از منظر اقتصادی، ساختارهای قدرت در نظام اقتصادی بین‌المللی را مورد بررسی قرار دهد. به گفته استرنج دو نوع قدرت در ساختار جهانی قابل تشخیص است که می‌توان از آن‌ها با عنوان قدرت رابطه‌ای (چانه‌زنی) و قدرت ساختاری یاد کرد. وی قدرت رابطه‌ای را معادل توانایی و قدرت ساختاری را معادل ظرفیت یک بازیگر در صحنه بین‌المللی می‌بیند. (Najibi & Ansari, 2016, p.13)

قدرت رابطه‌ای به معنای قدرت یک بازیگر در وادار کردن دیگران به انجام (عدم انجام) یک کار مشخص است. این نوع قدرت را می‌توان در سطح افراد و دولت‌ها مورد تحلیل قرارداد. باین‌همه از نظر استرنج، نوع دیگر قدرت یعنی قدرت ساختاری در عرصه اقتصاد بین‌المللی اهمیت فراوانی دارد. قدرت ساختاری یک بازیگر به توانایی آن در شکل دادن به ترتیبات نهادی در عرصه بین‌المللی اشاره دارد. در این حالت بازیگر قدرت خود از طریق ساختارها و ترتیبات ایجادشده به کار می‌گیرد (Ballam & West, 2013, p.18). قدرت ساختاری به‌ویژه در ارتباط با قدرت هژمون در اقتصاد بین‌المللی اهمیت پیدا

1-NDB

2-The BRICS-led Contingent Reserve Arrangement (CRA)

3-AIIB

می‌کند. به گفته استرنج، قدرت هژمون، بخشی از قدرت خود را در قالب قدرت ساختاری، برای شکل دادن به اقتصاد سیاسی جهانی به کار می‌گیرد. این قدرت که در چارچوب نهادهای مشخص به کار گرفته می‌شوند، تعیین می‌کند که دیگر ملت‌ها، نهادهای سیاسی، شرکت‌های اقتصادی، متخصصان و دانشمندان چگونه باید عمل کنند (Aghili & Masibi, 2016, p.13). در همین راستا ایالات متحده تلاش کرد در دوره پس از جنگ جهانی دوم، یک نظام باز تجاری و مالی ایجاد نماید که متضمن منافع ملی خودش باشد و البته دیگر کشورها نیز از آن منتفع شوند (Sae & Peltan, 2010, p.21). استرنج در همین ارتباط از چهار نوع قدرت ساختاری در عرصه اقتصاد بین‌الملل شامل ساختار امنیتی، ساختار تولیدی، ساختار مالی و ساختار دانش نام‌برده است. ساختار امنیتی بدین معناست که یک فرد یا یک گروه، امنیت را برای دیگری (با کمک دادن در زمینه امنیت) تأمین می‌کند. ساختار تولید نیز شامل همه ترتیباتی است که در امر تولید به کار می‌رود اعم از اینکه روش‌ها و شرایط تولید چه هستند و اینکه تولید برای چه کسانی و توسط چه کسانی صورت می‌پذیرد. ساختار دانش نیز به معنای ترتیبات دسترسی به دانش و فن آوری و بهره‌گیری از آن به عنوان قدرت است (Ballam & West, 2013, p.19). در این حال ساختار مالی به معنای توانایی دادن، باز پس گرفتن و همچنین تقاضا کردن اعتبارات است. از منظر دیگر می‌توان ساختار مالی را الگو و ترتیبات ارتباط‌ها و جریان‌های پولی بین کشورها معرفی کرد. این ساختار تعیین می‌کند چه کسی، چگونه و تحت چه شرایطی به پول دسترسی دارد. این جریان‌های پولی هم شامل پولی است که به یک طرف قرض داده می‌شود و هم شامل جریان سرمایه‌گذاری‌های خارجی است (Ballam & West, 2013, p.19)؛ که امروز تنوعات بسیاری پیدا کرده است.

ایده قدرت ساختاری ارتباط تنگاتنگی با نظریه ثبات هژمونیک دارد که کاربرد زیادی در مباحث اقتصاد بین‌الملل دارد؛ چرا که ساختارهای قدرت مورد بحث در بالا را عموماً قدرت هژمون شکل می‌دهد و در چارچوب آن ضمن نظم دادن به اقتصاد بین‌المللی منافع خود را در چارچوب آن‌ها دنبال می‌کند. ایده ثبات هژمونیک ابتدا توسط کیندلبرگر مطرح گردید. کیندلبرگر رهبری خیرخواهانه یا حکمرانی مطلق خیرخواهانه را تنها راه حل ممکن برای تهیه کالای عمومی می‌داند. ثبات هژمونیک نظریه‌ای رئالیستی قلمداد می‌شود که با استفاده از قابلیت‌ها و اهرم‌های هژمون، آزادی در تجارت بین‌الملل را تحلیل می‌کند. استفن کراسنر و رابرت گیلپین مهم‌ترین کسانی هستند که رویکرد رئالیستی ثبات هژمونیک را مطرح ساختند و بر این عقیده هستند که قدرت هژمونیک در تلاش برای کسب قدرت، ثروت و امنیت به روابط بین‌المللی اقتصادی ساختار می‌بخشد (Ganbarlu, 2016, p.871). هر چند مفاهیم این نظریه به

شیوه‌های مختلف از سه مکتب اصلی اقتصاد بین‌الملل یعنی رئالیسم، لیبرالیسم و مارکسیسم تأثیر پذیرفته، اما در ادبیات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ثبات هژمونیک در اصل نظریه‌ای رئالیستی تلقی می‌شود (Shirkhani & Qanbarlou, 2008, p.168).

بنابراین ایجاد قواعد و نظم و هنجارهای حاکم در نظام بین‌الملل بر عهده قدرت هژمون است و صعود و نزول این قدرت تأثیر فراوانی بر ثبات و عملکرد سیستم دارد. در این نظریه، هژمون به کشوری اطلاق می‌شود که دارای قدرت برتر در ابعاد مختلف است، ایجاد و تسلط بر قواعد و رژیم‌های بین‌المللی را ضمانت کرده و بر اساس آن‌ها نظم و ثبات بین‌المللی را پدید می‌آورد. این قدرت، تضمین‌کننده تعادل نظام خواهد بود و با افول آن، قواعد و هنجارهای حاکم نیز دچار تزلزل خواهند شد. از نظر گیلین برای اینکه یک نظام مبتنی بر ثبات هژمونیک شکل بگیرد سه شرط وجود دارد: ۱. وجود یک قدرت هژمون ۲. تعهد ایدئولوژیک به ایدئولوژی حاکم ۳. منافع مشترک اعضا (Saeie & Torabi, 2009, pp.149-146). دولت هژمون به سایر کشورها این اجازه را می‌دهد تا از مزایایی که برای اقتصاد بین‌الملل به‌عنوان کالای عمومی فراهم آورده است، در اصطلاح به‌عنوان «سواری مجانی» بهره ببرند. در امور اقتصادی بین‌المللی یک نظام تجاری باز، سیاست‌های هماهنگ اقتصادی کلان، رفتار مناسب در شرایط بحران اقتصادی و نرخ‌های ثابت مبادله جزو کالاهای عمومی به‌شمار می‌روند. زمانی که درباره قدرت مالی یک کشور سخن به میان می‌آید، بر اساس تجربه تاریخی، قدرت اعتباردهندگی بین‌المللی آن معیار مهمی به‌حساب می‌آید. رقابت قدرت و دیپلماسی در دوره پس از جنگ جهانی دوم نیز به‌شدت از این متغیر تأثیر پذیرفته است (Lancaster, 2007, pp.28-29).

نظم نهادی شکل گرفته در دوره پس از جنگ جهانی دوم در عرصه اقتصادی و تجاری جهان، نظمی با هدایت ایالات متحده به‌عنوان قدرت هژمون است. این نظم به‌طور عمده در چارچوب سه نهاد صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و توافق عمومی تعرفه و تجارت (در سال ۱۹۹۵ سازمان تجارت جهانی به جایگزین آن شد) شکل گرفت و هدف از آن ایجاد قواعد جدید برای توسعه مبادلات تجاری و مالی در جهان بر مبنای نظم لیبرالی موردنظر ایالات متحده بود. همان‌گونه که اشاره شد این نظم به‌ویژه بر اساس قرائت‌های واقع‌گرا از انگیزه‌ها و ماهیت قدرت هژمون (Cohen, 2013, p.138) که مدنظر این مقاله نیز هست، در اساس در مسیر منافع غرب و به‌ویژه ایالات متحده حرکت می‌کرد و در زمان پایه‌گذاری این ترتیبات نیز، این کشور، بافاصله بسیار زیادی از رقبا، بزرگ‌ترین اقتصاد مالی و تجاری جهان محسوب می‌شد؛ اما به تدریج این موقعیت ممتاز ایالات متحده توسط دیگر رقبا مثل کشورهای اروپایی، ژاپن به

چالش کشیده شد. در دهه ۱۹۶۰ که اقتصاد ایالات متحده در برابر رقبای اروپایی و ژاپن رو به افول گذاشت، سازوکار جمعی گروه ۵ در سال ۱۹۶۷ شکل گرفت تا مسائل پولی بین‌المللی با مشارکت اقتصادهای بزرگ اروپایی و ژاپن مورد بررسی قرار گیرد و بدین ترتیب موقعیت ممتاز ایالات متحده در این حوزه کاهش یافت. پس از آن در ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ با پیوستن ایتالیا و کانادا، گروه ۵ جای خود را به گروه ۷ داد (Cohen, 2013, p.82). جدیدترین حرکت‌ها در مسیر به چالش کشیدن این نظم نیز توسط اقتصادهای نوظهور عضو بریکس صورت پذیرفته است و آن‌گونه که مقاله در ادامه نشان می‌دهد، این چالش می‌تواند بسیار جدی‌تر از چالش‌های گذشته باشد چرا که گروه پنج و هفت، در اساس در ساختارهای اقتصادی و سیاسی بلوک غرب قرار داشته‌اند و قرار گرفتن این کشورها در کنار ایالات متحده در مدیریت نظام مالی جهان، اساساً نوعی سهم خواهی در ترتیبات موجود بوده است؛ اما همان‌گونه که در ادامه اشاره شده است. ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گروه بریکس و همچنین نوع نگاه جهانی این گروه با بلوک غرب تفاوت جدی دارد و این مسئله بدین معناست که فشار این گروه بر ساختار مالی جهانی می‌تواند متضمن بروز تفاوت‌ها و تغییرات ماهوی در نهادها و رویه‌های مالی جهان هرچند به صورت تدریجی باشد. اگرچه موضوعاتی همچون وابستگی رشد اقتصادی گروه بریکس به ترتیبات مالی کنونی و رویکرد قدرت‌های مهمی همچون چین برای ظهور مسالمت‌آمیز، مانع از آن است که این گروه رویکردی بنیاد ستیزانه را نسبت به نظم مالی کنونی جهان دنبال نماید.

ظهور بریکس به عنوان یک بلوک قدرت اقتصادی و مالی جدید

برزیل و روسیه و هند و چین ۴ کشوری هستند که قدرت‌های اقتصادی نوظهور قرن بیست و یکم تلقی می‌شوند. این چهار کشور در سال ۲۰۰۹ میلادی پیمانی را بنیان نهادند که «بریکس^۱» نام گرفت. این نام‌گذاری نخستین بار از سوی جیم اونیل رئیس موسسه گلدمن ساکس عنوان گردید. پس از آن در دسامبر سال ۲۰۱۱ میلادی، آفریقای جنوبی هم وارد این ائتلاف شد و این اتحادیه به «بریکس^۲» تغییر نام داد (Hounshell, 2011). مجموعه کشورهای عضو بریکس از نظر وسعت، جمعیت، حجم اقتصاد و تولید ناخالص داخلی سهم قابل توجهی در سطح جهانی داشته‌اند. در سال (۲۰۱۳) اعضای بریکس (۴۳٪) جمعیت جهان را در اختیار داشته‌اند که ترتیب جمعیت اعضای این بلوک بدین شکل است: چین (یک میلیارد و ۳۸۸ میلیون نفر)، هند (۱ میلیارد ۱۸۰ میلیون نفر)، برزیل (۲۰۱ میلیون نفر)، روسیه (۱۴۱ میلیون) و آفریقای جنوبی (۴۹ میلیون). از نظر وسعت نیز اعضای بریکس، وسیع‌ترین کشورهای جهان را در اختیار

1- Bric

2- Brics

دارند که روسیه وسیع‌ترین کشور جهان (حدود ۱۷ میلیون کیلومتر مربع) چین سومین (۹/۶۴) برزیل پنجمین (۸/۵۱) هند هفتمین (۳/۲۸) و آفریقای جنوبی بیست و چهارمین (۱۲) میلیون کیلومتر مربع کشور وسیع جهان است (Radulescu et al., 2014, pp.605-613). این کشورها در اولین اجلاس بریکس در سال ۲۰۰۹ که در فضای متلاطم پس از بحران مالی و اقتصادی نشأت گرفته از اقتصادهای غربی برگزار شد، نگرانی خود را نسبت به کاهش ارزش دلار ابراز کردند. اعضای بریکس در بیانیه چهارمین نشست، بر عزم خود برای ایجاد چندجانبه‌گرایی جدید، تمرکز بر اصلاح ساختار حاکمیتی نهادهای مالی بین‌المللی همچون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی تأکید کردند. آن‌ها همچنین در این اجلاس بر تغییر سیاست کمک به توسعه در عرصه بین‌المللی تأکید کردند و بازنگری در نظام پولی حاکم بر جهان با توجه به بحران‌هایی که دلار با آن مواجه است را خواستار شدند (Sanai & Ebrahim abadi, 2013, p.8).

این‌گونه درخواست‌ها و گلایه‌ها درباره نظام مالی جهانی در راستای افزایش قدرت جهانی چین و عدم رضایت کشورهای عضو بریکس از تقسیم قدرت و حق رأی در نهادهایی همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول ارزیابی شده است (Musa zadeh & Khosravi, 1394, p.127). طبق اهداف اعلام شده گروه بریکس، این بلوک قدرت جدید تلاش دارد ظرف دو دهه آینده در این عرصه‌ها تلاش‌های چندجانبه و هماهنگی را صورت دهد: ۱. اصلاح ساختار مالی و اقتصاد جهانی که توجهی به افزایش وزن اقتصادی کشورهای بریکس و سایر اقتصادهای در حال ظهور ندارد. ۲. تقویت استانداردها و اصول و قوانین و قواعد بین‌المللی در راستای جلوگیری و ممانعت از نقض حاکمیت دیگر کشورها و بی‌اثر سازی سیاست مبتنی بر قدرت. ۳. تعامل، همکاری و مشارکت در سطح گسترده با مسائل، معضلات و موضوعات مربوط به مدرنیزه کردن اجتماعی و اقتصادی. ۴. حمایت کامل از تمامی بخش‌های اقتصادی تمامی اعضا (Sanai & Ebrahimabadi, 2013, p.13). این اهداف اعلامی نشانگر آن است که گروه بریکس به دنبال آن است که به موازات افزایش قدرت اقتصادی و تجاری خود در سطح جهان، ترتیبات و رویه‌های دلخواه خود را در نظام مالی جهانی دنبال نماید. بندهای یک و دو در اهداف اعلامی گروه بریکس نیز به تقابل دیدگاه‌های این گروه با نظم غرب محور نظام مالی کنونی جهان اشاره دارد.

جدول ۱ نشان می‌دهد که در خلال چند دهه گذشته، تغییرات گسترده در قدرت اقتصادی تولیدی کشورهای جهان صورت پذیرفته است. کشورهای گروه جی ۷ به‌عنوان مهم‌ترین بلوک اقتصادی و تجاری جهان در دهه‌های گذشته سهم عمده‌ای در افزایش تولیدات جهانی داشته و به‌عنوان موتور محرک اقتصاد جهان عمل کرده‌اند اما این سهم در دوران اخیر به شدت کاهش یافته و در عوض سهم بریکس به شدت رو

به افزایش گذاشته است. چنانکه داده‌های جدول نشان می‌دهد سهم جی ۷ در دوره ۲۰۰۷-۲۰۱۰، در افزایش تولیدات جهان عملاً منفی شده است که علت آن را می‌توان در بروز بحران مالی و اقتصادی پس از ۲۰۰۸ دانست.

جدول (۱): تغییر سهم کشورها و گروه‌ها در افزایش تولیدات جهان به درصد

کشور	۱۹۶۵-۷۳	۱۹۷۳-۸۲	۱۹۸۲-۹۰	۱۹۹۰-۲۰۰۰	۲۰۰۰-۰۷	۲۰۰۷-۱۰
جی ۷	۸۲.۶	۶۱.۱	۶۹.۶	۵۷.۷	۴۱.۴	-۳.۲
ایالات متحده	۲۴.۱	۲۱.۶	۳۰.۵	۲۲.۸	۳۵.۸	۳.۳
بریکس	۵.۰	۷.۸	۱۳.۲	۱۳.۷	۲۵.۱	۶۰.۱
چین	۱.۰	۲.۳	۳.۸	۹.۵	۱۶.۳	۴۳.۷

Source: (Agarwal, 2015, P.9)

در جدول زیر موقعیت گروه بریکس و گروه جی ۷ که متشکل از اقتصادهای پیشرفته غربی است از منظر بزرگی اقتصاد و درصد مشارکتی که در رشد اقتصادی جهان دارند، باهم مقایسه شده است. ارقام سمت راست بر اساس نرخ‌های اسمی برابری ارزهای کشورهای ارقام سمت چپ بر مبنای برابری قدرت خرید ارزهای این کشورهاست. از منظر اقتصادی، ارقام سمت چپ، تصویر واقعی تری از اندازه اقتصاد کشورها و سهمشان در رشد اقتصادی جهان ارائه می‌کند. اهمیت داده‌های این جدول از این جهت است که نشان می‌دهد چه از منظر نرخ‌های رسمی برابری ارزها و چه از منظر شاخص برابری قدرت خرید که تصویر واقعی تری از اقتصاد کشورها ارائه می‌کند، امروز گروه بریکس به موتور رشد اقتصادی جهان تبدیل شده است و موقعیت آن در این زمینه در مقایسه با تشکل جی ۷، حدود دو برابر است.

جدول شماره سه بخشی دیگر از جابجایی در قدرت اقتصادی و تجاری جهان را در دهه‌های اخیر نشان می‌دهد. این جدول بهبود بسیار سریع نقش گروه بریکس را در صادرات کالاها در تجارت جهانی امروز برجسته کرده است. در عوض سهم جی ۷ کاهش فراوانی را نشان می‌دهد. این تغییرات از این جهت اهمیت دارد که افزایش توان صادراتی یک کشور به معنای تقویت ذخایر ارزی آن است که این مهم می‌تواند در تغییر موازنه قدرت‌های مالی جهانی نقش عمده‌ای ایفا کند؛ چنانچه در ادامه مقاله به آن پرداخته خواهد شد.

جدول (۲): مقایسه سهم کشورها و گروه‌بندی‌ها در کمک به رشد اقتصادی جهان در سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۲۲

بر اساس نرخ‌های اسمی رایج برابری ارزشها		بر اساس شاخص برابری قدرت خرید		کشور
رتبه در مشارکت در رشد جهان	درصد از رشد جهان	رتبه در مشارکت در رشد جهان	درصد از رشد جهان	
۸	۱/۶	۴	۳/۸	برزیل
۷	۱/۹	۱۱	۱/۶	روسیه
۲	۱۳/۶	۳	۶/۶	هند
۱	۲۷	۱	۲۵/۷	چین
۳۵	۰/۴	۳۷	۰/۴	آفریقای جنوبی
	۴۴/۵		۳۸/۱	کل بریکس
۳	۱۱/۱	۲	۲۱/۷	ایالات متحده
	۱۹/۹		۲۹/۵	جی ۷

Source: calculated from IMF World Economic Outlook report, April 2017

تحلیل فرضیه: بریکس و چالش اختلافات و اقدامات هماهنگ

بریکس را می‌توان تشکلی محسوب کرد که به واسطه مجموعه‌ای از منافع مشترک و به‌ویژه تقابل منافع با نظم مالی غرب محور کنونی جهان ایجاد شده است که طی آن اعضا تلاش دارند با همکاری و اقدامات هماهنگ، صدایی واحد را در این زمینه مطرح کنند. این صدای واحد هم در حوزه منافع مستقیم اعضای بریکس است و هم به‌نوعی منافع دیگر کشورهای در حال توسعه و در حال گذار را پوشش می‌دهد. به نظر می‌رسد گروه بریکس قصد دارد در نقش سخنگوی این گروه از کشورها نیز عمل کند و بدین ترتیب حمایت بین‌المللی بیشتری را برای پیشبرد تغییرات مورد درخواست خود جلب نماید.

البته گروهی از کارشناسان، ایده همگنی و هماهنگی اعضای بریکس را زیر سؤال برده و عدم تجانس موجود میان این گروه را پاشنه آشیل آن معرفی کرده‌اند. به گفته جیمز، اعضای اصلی این گروه از منظر ساخت سیاسی، جمعیتی و نظام مالی تفاوت‌های جدی باهم دارند. نظام‌های سیاسی روسیه و چین، با نظام‌های دموکراتیک هند، برزیل آفریقای جنوبی تفاوت جدی دارد. از نظر بافت جمعیتی، جمعیت روسیه رو به کاهش است و چین و هند نیز با جمعیت کثیری از افراد فقیر و کم مهارت روبرو هستند. نظام‌های مالی چین و روسیه شفافیت لازم را ندارند و نظام‌های مالی هند و برزیل نیز توسعه کافی پیدا نکرده‌اند (James, 2008, p.41). کوالی کوان نیز در ایده‌ای مشابه خاطر نشان کرده است که آنچه بریکس را به یکدیگر شبیه می‌کند مجموعه‌ای از مشکلات کلان است که عملاً در ایجاد یک بلوک متحد میان آن‌ها

مانع ایجاد می‌کند. به گفته کوا، نابرابری اجتماعی، بیکاری، فساد نگرانی‌های زیست‌محیطی مهم‌ترین وجوه اشتراک این بلوک است (Králíková, 2014, p.244). امروز بحث‌های فراوانی در این باره مطرح شده است که آیا بریکس می‌تواند به‌عنوان یک نیروی منسجم، بر روابط و نهادهای بین‌المللی تأثیرگذار باشد و آیا در آینده می‌تواند به‌عنوان شکل‌دهنده به نظم بین‌المللی عمل کند یا خیر (Stuenkel, 2013; Mielniczuk, 2013). باید توجه داشت که یکی از زمینه‌هایی که سبب توجه به گروه بریکس به‌عنوان یک بلوک قدرت بالقوه جهانی شد، بروز بحران مالی و اقتصادی در جهان توسعه‌یافته و استمرار نسبی رشد بالای اقتصادی در قدرت‌های نوظهور اقتصادی به‌ویژه اعضای گروه بریکس بود. با این حال، واقعیت این است که اقتصادهای ایالات متحده و اتحادیه اروپا، در سال‌های بعد شاهد احیای رشد اقتصادی بودند و رشد شتابان اقتصادی در کشورهای عضو بریکس نیز البته به درجات متفاوتی رو به کاهش گذاشت (Follath & Hesse, 2014). شماری از کارشناسان بر این باورند که این وضع سبب شده است که گروه بریکس در مقایسه با ظهور قدرتمند اولیه خود، از منظر عملکرد به‌عنوان یک گروه منسجم دستاوردی در سطح متوسط داشته باشد (Beesona & Zeng, 2018). با این همه هیچ نشانه‌ای از کاهش تعاملات میان اعضای بریکس و کم شدن تمایل این گروه برای ایفای نقش به‌عنوان یک بلوک قدرت جهانی مشاهده نشده است (Stuenkel, 2013). ضمن اینکه باید توجه داشت که تلاش‌های اعضای بریکس توان عظیم اقتصادی، تجاری و مالی این کشورها که می‌تواند پشتیبان این تلاش‌ها قرار گیرد، به‌طور بالقوه از توانایی بالایی برای اثرگذاری بر ساختار مالی جهانی برخوردار است. تدابیر این گروه در همین راستا، پیامدهای قابل توجهی در این زمینه به همراه داشته است.

عوامل همگراکننده منافع اعضای بریکس

ناخرسندی نسبی گروه بریکس درباره مقاومت کشورهای پیشرفته در اصلاح ساختارها و سازوکارهای اقتصاد جهانی و بروز تحولاتی همچون روی کار آمدن دولت ترامپ و تشدید روند یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده در مسائل اقتصادی و سیاسی بین‌المللی، عملاً سبب تقویت همگرایی بریکس شده است چراکه همه این کشورها را خود را با چالش‌های مشترکی روبرو می‌بینند. در همین راستا، سران بریکس در اجلاس ۲۰۱۸ خود در ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی، عزم خود را برای مقابله با جنگ تجاری آمریکا و تقویت همکاری‌های مشترک اعلام کردند. در بیانیه سران بریکس، جنگ تجاری دولت ترامپ به‌عنوان «چالشی بی‌سابقه» که تکثرگرایی در جهان را در معرض تهدید قرار داده، محکوم شده است. آن‌ها همچنین هشدار دادند که اقدامات تجاری آمریکا ممکن است منجر به تغییر و تحولات منفی اقتصادی و مالی در کشورهای در حال توسعه شود و بر آینده رشد و توسعه آن‌ها تأثیر منفی بگذارد (Wheeldon, 2018).

ضمن باید توجه داشت که همه این پنج کشور عضو بریکس در موقعیت رهبری در سطح منطقه خود قرار دارند چراکه آن‌ها عملاً بر همسایگان خود از منظر در اختیار داشتن منابع قدرت منطقه، مسلط هستند (Schirm, 2010). افزون بر این، چین و روسیه از منظر منابع قدرت جهانی، کرسی‌های دائم شورای امنیت را در اختیار دارند و دارای حق وتو هستند. همچنین همه این پنج کشور در عرصه سیاست خارجی، در جستجوی افزایش نفوذ بین‌المللی خود هستند و مایل‌اند در حکمرانی جهانی نقش رهبری را ایفا کنند و قدرت اقتصادی را به قدرت سیاسی تبدیل نمایند (Solstad, 2014, p.5). در این باره که چه عواملی سبب نزدیک شدن و همگرایی کشورهای عضو بریکس شده است، اتفاق‌نظری میان صاحب‌نظران وجود ندارد اما بررسی دیدگاه‌ها در این باره نشان می‌دهد که در کنار عوامل واگرایی که معمولاً در ارتباط با اعضای بریکس مطرح می‌شود، نیروهای همگراکننده قدرتمندی نیز وجود دارد که سبب تقویت روند همکاری میان اعضای این تشکل شده است. کارشناسانی همچون فورکاید به تشکل بریکس از منظر منافع مشترک اقتصادی نگریسته‌اند و معتقدند بریکس در واقع چارچوبی است که سبب گرد هم آمدن کشورهای شده است که به واسطه سرزندگی و بالندگی اقتصادشان، با یکدیگر نقطه اشتراک پیدا کرده‌اند (Fourcade, 2013, p.264). در واقع اونیل اقتصاددان گروه گولدمن ساکس که نخستین بار واژه بریکس را (برای روند همگرایی میان برزیل، روسیه، هند و چین) به کار برد، نیز همین رویکرد را دنبال می‌کرد. گروهی دیگر از صاحب‌نظران از منظر سازه‌انگاری اجتماعی، تشکل بریکس را مورد توجه قرار داده‌اند. میلنیژوک در همین راستا خاطر نشان کرده است که نوعی «ائتلاف تودرتو» اعضای بریکس را گرد هم آورده است. از نظر وی، از دوران پایان جنگ سرد، هند و چین به دنبال نوعی گفت‌وگو توسعه‌گرای چندقطبی در سطح جهان بودند و سپس برزیل، روسیه آفریقای جنوبی نیز در اواسط دهه نخست هزاره جدید به این گفت‌وگو پیوستند. این وضع، فرصت لازم را برای تشکیل بلوک بریکس فراهم کرد (Mielniczuk, 2013, p.187). شماری دیگر نیز از منظری که در مقاله حاضر مدنظر قرار گرفته، تشکل بریکس را تحلیل کرده‌اند؛ یعنی تلاش این گروه برای اصلاح و تغییر نهادهای مالی بین‌المللی موجود که عملاً تحت سیطره قدرت‌های بزرگ غربی است. باب در همین راستا خاطر نشان کرده است که در اوایل قرن جدید، برزیل و روسیه، به هند و چین پیوستند تا با موضع آن‌ها در زمینه خط‌مشی‌های اقتصادی جهانی و لزوم اصلاح نهادهای مالی کنونی، همراهی کنند و بدین ترتیب زمینه‌های شکل‌گیری بریکس فراهم شد. به ویژه باید توجه داشت که بروز بحران مالی و اقتصادی در کشورهای غربی و ثبات نسبی اقتصادهای کشورهای نوظهور، نوعی بحران

مشروعیت را برای نهادها و رویه‌های مسلط غرب در امور مالی رقم زد که در این شرایط بستر مساعدی برای نزدیک شدن ایده‌های کشورهای گروه بریکس و تقاضای آن‌ها برای تغییر ترتیبات موجود ایجاد نمود (Babb, 2016; Stuenkel, 2013).

گلوژنی معتقد است که بریکس چارچوبی است که اجازه می‌دهد اعضای آن اتکایشان را به ایالات متحده کاهش دهند و درعین حال این بلوک می‌تواند یک‌جانبه‌گرایی امریکا را مهار نماید و همبستگی و روابط جنوب-جنوب را تقویت کند. از این طریق، اعضای بریکس می‌توانند نفوذ خود را در سطح نظام بین‌الملل بهبود بخشند (Glosny, 2009). ابدنیور با رویکردی ژئوپولیتیکی این موضوع را مورد توجه قرار داده و خاطر نشان کرده است که «بریکس به چین کمک می‌کند که هژمونی ایالات متحده را بدون رویارویی مستقیم به چالش بکشد.» از سوی دیگر روسیه به تنهایی قادر نیست در برابر نفوذ امریکا ایستادگی کند و درعین حال مایل است با قدرت در حال افزایش چین رقابت نماید. از این رو مسکو پکن را در برابر نفوذ غرب به کار می‌گیرد تا از این طریق منافع ژئوپولیتیکی چین را در قبال ظهور بریکس به عنوان یک نهاد بین‌المللی محدود سازد (Abdenur, 2014, p.90). در حال واقعیت این است که امروز با وجود همه تردیدهایی که از قبل درباره این بلوک وجود داشت به عنوان یک نهاد بین‌المللی تأثیر گذار و قدرتمند ظاهر شده است. اگرچه بریکس را می‌توان یک کلپ غیررسمی قدرت به حساب آورد که مشارکت دیگر کشورها را محدود کرده است اما در این چارچوب، همه اعضا به عنوان تعیین کنندگان دستور کارها و موضوعات مورد بررسی عمل می‌کنند و از منافع انحصاری حاصل نیز بهره می‌گیرند. بدین ترتیب این کلپ قدرت «به مرکزی تبدیل شده است که اختلافات را کنار می‌گذارد و نشان می‌دهد که چگونه تفاوت‌ها می‌تواند به عاملی برای واگرایی و ستیزه تبدیل نشود» (Tsingou, 2014, p. 232). البته برکنار این کارکرد و منافع انحصاری برای اعضا، گروه بریکس تلاش کرده است در شماری از موضوعات بین‌المللی به عنوان سخنگو و نماینده کشورهای در حال توسعه یا جنوب نیز عمل نماید. به ویژه این موضوع در مواضع گروه بریکس برای گسترده‌تر شدن دایره شمول نهادهای مالی بر تون وودز مشهود است. بیانیه جلسه وزرای دارایی کشورهای بریکس در سال ۲۰۱۱ این موضوع را به خوبی نشان می‌دهد. در این بیانیه ضمن اعلام ناخرسندی درباره عدم اجرای اصلاحات مورد نظر در ساختار عضویت و رأی‌گیری نهادهای مالی بین‌المللی خاطر نشان شده است که «لازم است مشروعیت و کارایی صندوق بین‌المللی بهبود یابد. ما بر حمایت خود از تدابیر برای حمایت از نمایندگی و شنیده شدن صدای فقیرترین اعضای صندوق تأکید می‌کنیم.» (BRICS finance ministers joint communiqué, 2011)

ایجاد نهادهای مالی چندجانبه جدید

بانک توسعه جدید بریکس

این بانک باهدف تأمین مالی پروژه‌های زیر بنایی در کشورهای عضو و درحال توسعه تأسیس شد. بانک توسعه جدید یک نهاد مالی بین‌المللی با سرمایه ۱۰۰ میلیارد دلار است. دفتر این بانک در شانگهای چین و اولین دفتر منطقه‌ای آن در ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی است. طبق توافقنامه، این بانک از پروژه‌های عمومی و خصوصی از طریق پرداخت وام، مشارکت، ضمانت و دیگر ابزارهای مالی حمایت می‌کند. سرمایه اولیه بانک ۱۰۰ میلیارد دلار است که سهم هر یک از شرکای بریکس ۱۰ میلیارد دلار است و قرار است طی ۵ سال وصول گردد. در این بانک برخلاف بانک جهانی قدرت رأی‌دهی هر یک از اعضا در بانک توسعه جدید بریکس برابر خواهد بود. این بانک قرار است ۵۰ میلیارد دلار در بخش طرح‌های زیر بنایی هزینه کند و یک‌صد میلیارد دلار به‌عنوان ذخیره ارزی در این بانک نگهداری نماید (Lewis & Trevisani, 2014). می‌توان گفت سهم مشارکت هر یک از اعضای بریکس در این بانک، به معنای نمایندگی مستقیم هر عضو در روند رأی‌گیری نیز می‌باشد. بانک بریکس قرار است در مواقع بحران موازنه پرداخت‌ها، نقدینگی لازم را در اختیار اعضا قرار دهد (Eichengreen, 2014).

بانک توسعه بریکس به‌عنوان یک جانشین کلیدی برای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، کشورهای درحال توسعه را قادر می‌سازد تا از دلار آمریکا به‌عنوان واحد پولی صندوق ذخیره خود استفاده نکنند. اهداف اعلامی بانک عبارت‌اند از: ۱- ترویج زیرساخت‌ها و پروژه‌های توسعه پایدار با نگاه ویژه به کشورهای عضو ۲- تأسیس یک شبکه گسترده از مشارکت‌های جهانی با سایر نهادهای توسعه‌ای چندجانبه و بانک‌های توسعه ملی ۳- ساخت پروژه متوازن‌سازی، احترام شایسته به موقعیت جغرافیایی، الزامات تأمین مالی و عوامل دیگر است.

استفاده از ارزهای محلی راهی است که بریکس برای کاهش تأثیر دلار در مبادلات بین‌المللی در پیش گرفته است. کشورهای بریکس برای کاهش انحصار دلار به‌عنوان ارز ذخیره جهان تلاش می‌کنند و در همین راستا، تلاش کرده‌اند ارزهای محلی خود را در تجارت منطقه‌ای به کار گیرند. این روند زمانی شد و اهمیت یافت که کمک‌های مالی کشورهای غربی در بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول که در انحصار کشورهای جی ۵ بود به علت بحران‌های مالی در حالت رکود یا کاهش قرار گرفت. در این زمان بریکس کمک‌های توسعه‌ای و هزینه‌های خود را افزایش داد و بدین ترتیب کشورهای بریکس در ردیف ده کشور طلبکار عمده بین‌المللی قرار گرفتند. چین نیز به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور دارای ذخایر ارز رسمی مطرح شد. در همین راستا اعضای بریکس برای هماهنگ کردن کمک‌های خارجی و کاهش

وابستگی جهانی جنوب به غرب بانک توسعه بریکس را ایجاد کردند (Mottet, 2013, p.4). به سه دلیل بانک توسعه بریکس از اهمیت والایی برخوردار است: ۱. ایجاد بانک توسعه جدید بریکس نشانگر زنده‌بودن و پویایی بریکس علی‌رغم همه‌ی شک و تردیدها و انتقادات در سال‌های اخیر است؛ ۲. بریکس نشان می‌دهد رهبری جهانی چین در حال وقوع است؛ اما آنچه برای چین مهم است حفظ تعادل بین نفوذ خود در بانک و تأثیر سایر اعضای بانک است و چین برای جلوگیری از نفوذ تفکر سلطه‌چین بر سایر اعضای بانک بریکس تلاش می‌کند (دکترین عدم‌مداخله)؛ ۳- بانک بریکس چالشی جهانی برای نظام مالی غرب محور جهان است و از آن می‌توان به‌عنوان پاسخی به اصلاحات ناکام در ساختار صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی یاد کرد (Chen, 2014). آنچه به‌واقع در عرصه اقتصادی و مالی بین‌الملل مشاهده می‌شود، شکل‌گیری معماری و نظم نهادی جدید در ساختار مالی بین‌الملل است. سه ویژگی این ساختار مالی جدید که برای توسعه برجسته شده‌اند عبارتند از: ۱- تغییر جهت ساختاری و مهم در جهان در زمینه طراحی مالی بین‌الملل که به سمت «جنوب» در حال حرکت است. کشورهای در حال توسعه یا اقتصادهای در حال توسعه ظهور، نقش بزرگی در این امر دارند. کشورهایی که جایگاه و نقش آن‌ها نسبت به اقتصادهای بزرگ نیز تغییر کرده است؛ برای مثال رشد متناسب برای تشکیل بانک و صندوق ذخیره ارزی بریکس، نشانه‌هایی از این جابجایی است. ۲- برخی از این مؤسسات جدید به‌ویژه بانک آسیایی توسعه زیرساخت نقش بزرگی برای چین قائل شده‌اند، کشوری که با تمام قدرت بر روی ظرفیت تولید و توسعه زیرساخت متمرکز شده است. ۳- کشورهای بریکس همان‌طور که اقتصادهای توسعه یافته بعد از جنگ جهانی دوم نظم برتون وودزی را ایجاد کردند، برای ایجاد بانک‌های عمومی توسعه‌ای دست به انتخاب زده‌اند، اما بانک‌های جدید توسعه متعلق به دولت‌های ملی هستند. در نتیجه آن‌ها می‌توانند ابزاری ارزشمند برای اجرا و برپاساختن کمک‌های ملی، منطقه‌ای و استراتژی‌های جهانی باشند (Griffith & Jones, 2015, p.4). Jones, 2015, p.4) نهاد‌های مالی تازه تأسیس بریکس می‌توانند به دو شیوه سیطره ایالات متحده بر نظام مالی جهانی را تهدید کنند: نخست اینکه این گروه و به‌ویژه چین اکنون به نهاد‌های مالی راهبردی می‌کنند که در پویاترین منطقه اقتصادی جهان فعالیت می‌کنند. دوم اینکه شکل‌گیری این نهادها بدین معناست که امروز گروه بریکس از گزینه «خروج» از نهاد‌های برتون وودز برخوردارند و قادرند به شیوه‌ای جدی تهدید به خروج از این نهادها در صورت برآورده نشدن خواسته‌هایشان درباره نمایندگی بیشتر در نهاد‌های مذکور را مطرح کنند. رهبران ارشد ایالات متحده نیز به این واقعیت مهم اذعان کرده‌اند. بن برنانکی رئیس سابق بانک فدرال رزرو آمریکا، در همین راستا خاطرنشان کرد که کوتاهی‌کنگره در تأیید

افزایش سهم چین در صندوق بین‌المللی پول، پکن را بر آن داشت تا بانک توسعه زیرساخت آسیا را تأسیس کند (Financial Times, 2015).

ترتیبات ذخایر احتیاطی بریکس^۱

اعضای بریکس در سال ۲۰۱۶ توافق کردند مبلغ ۱۰۰ میلیارد دلار از ذخایر ارزی خود را در چارچوب ترتیبات ذخایر احتیاطی اعضا، به کار گیرند. قرار است این مبلغ به‌عنوان خطوط اعتباری قابل‌معاوضه توسط اعضا در زمان لازم مورد استفاده قرار گیرد. چین ۴۱ میلیارد دلار را تأمین می‌کند و روسیه، برزیل و هند هر کدام ۱۸ میلیارد دلار را تأمین می‌کنند. سهم آفریقای جنوبی نیز ۵ میلیارد دلار در نظر گرفته شده است؛ بنابراین می‌توان گفت در این سازوکار مالی، برخلاف بانک توسعه جدید بریکس، سهم اعضا یکسان نیست و چین بیشترین تعهد را قبول کرده است. هدف اصلی این سازوکار این است که سازوکاری حمایتی را از طریق تأمین نقدینگی در مواقع بروز فشارهای کوتاه‌مدت واقعی یا بالقوه در موازنه پرداخت‌های کشورهای عضو ارائه کند (Ministry of External Relations of Brazil, 2015). اگر حجم این ذخایر احتیاطی با دیگر سازوکارهای مشابه بین‌المللی مقایسه شود، می‌توان گفت این سازوکار از نظر توانمندی در سطح متوسط قرار داد. چراکه حجم ذخایر احتیاطی صندوق بین‌المللی پول ۷۸۰ میلیارد دلار و حجم سازوکار موسوم به ابتکار چندجانبه چیانگ مای^۲، ۲۴۰۰ میلیارد دلار است. ویژگی بارز این سازوکار احتیاطی این است که تنها ۳۰ درصد از حداکثر مبلغی که یک عضو می‌تواند تقاضا کند، توسط دیگر اعضا تأمین می‌گردد. در ضمن کشور تقاضاکننده باید مجموعه‌ای از شروط و اقدامات حفاظتی را به انجام برساند. این شروط البته شباهت فراوانی به شروط صندوق بین‌المللی پول دارد. این موضوع سبب طرح انتقادهایی علیه رویه‌های عملی و اجرایی این سازوکار شده است چراکه گروه بریکس عملکرد صندوق بین‌المللی پول را بارها مورد انتقاد قرار داده است (Biziwick & Fryer, 2015). باین حال باید توجه داشت که این رویه‌های عملی اجرای سازوکار ذخایر احتیاطی بریکس، به احتمال زیاد قابل تغییر هستند. به گفته شماری از کارشناسان، این ترتیبات مالی تا اکتبر ۲۰۱۶ عملاً هیچ دفتر کار و تسهیلات تحقیقاتی در اختیار نداشته است و بنابراین امکان بررسی مشکلات نقدینگی اعضا و راه‌حل‌های عملی آن‌ها را در اختیار نداشته است. به همین علت بوده که این سازوکار، شروط و تدابیر احتیاطی صندوق بین‌المللی پول را به‌عنوان رویه عملی خود در ارائه تسهیلات ذخایر احتیاطی مدنظر قرار داده است. باین حال پس از این تاریخ، واحدهای اداری و تحقیقاتی سازوکار مذکور برای حمایت از رویه‌های عملی

1-The BRICS-led Contingent Reserve Arrangement (CRA)

2- Chiang Mai Initiative Multilateralization

فعال شده‌اند. در بند ۳ مرتبط با پیمان ایجاد ترتیبات ذخایر احتیاطی بریکس نیز خاطر نشان شده است که رویه‌های نهادی و نظارتی این ترتیبات در طول زمان قابل تغییر است (Indianexpress, 2016).

بانک آسیایی سرمایه‌گذاری زیرساخت

در اکتبر ۲۰۱۳ در نشست همکاری‌های اقتصادی آسیا و اقیانوس آرام، در بالی اندونزی، چین پیشنهاد ساخت یک بانک توسعه‌ای چندجانبه جدید را با عنوان بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی اعلام کرد؛ که هدف آن تأمین نیازهای زیربنایی در سراسر آسیا و همچنین در مناطق همسایه است (Weiss, 2017, p.1). بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا، به‌عنوان یک نهاد چندجانبه مالی بین‌المللی هدف توسعه پایدار اقتصادی، ایجاد رفاه، بهبود زیرساخت‌های ارتباطی آسیا از طریق سرمایه‌گذاری در بخش‌های زیرساختی و دیگر بخش‌های دولتی، ترویج همکاری و مشارکت منطقه‌ای در مواجهه با چالش‌های توسعه از طریق همکاری نزدیک با دیگر نهادهای مالی در آسیا را دنبال می‌کند. به‌طور کلی این بانک مکانیسمی برای انتقال سرمایه‌ها به زیرساخت‌های ارتباطی در آسیا-اقیانوسیه شامل فرودگاه‌ها، بندرها، خطوط راه‌آهن و حمل‌ونقل ریلی، جاده‌ها و مخبرات و خطوط و ظرفیت‌های انتقال انرژی است. این نهاد به دنبال ترویج سرمایه‌گذاری از طریق سرمایه‌های دولتی و خصوصی برای توسعه زیرساخت‌ها و دیگر بخش‌های تولیدی، بهره‌گیری از منابع برای تأمین مالی طرح‌های کمک‌کننده به رشد اقتصادی در آسیا-اقیانوسیه، به‌ویژه در کشورهای کمتر توسعه‌یافته، است (Taghizadeh Ansari, 2016, p.162).

برخلاف نهادهای مالی تحت رهبری آمریکا، دولت‌های آسیایی بیشترین حق رأی را در نظام تصمیم‌گیری این بانکدارند. ۷۵ درصد حق رأی به‌طور انحصاری در اختیار اعضای آسیایی است. با توجه به مبلغی که کشورها به این بانک‌ها اختصاص داده‌اند می‌توان گفت: حق رأی هند ۷/۵۱ درصد، روسیه ۵/۹۳ درصد، برزیل ۳/۰۲ درصد و حق رأی چین ۲۶/۰۶ درصد کل آراء است (Musa zadeh & Khosravi, 2016, p.131). با این حساب می‌توان گفت کشورهای بریکس ۴۲/۵ درصد از حق رأی این بانک را در اختیار دارند و عملاً مهم‌ترین بلوک داخل این نهاد محسوب می‌گردند. به همین علت شماری از کارشناسان این بانک را با وجود آنکه دامنه اعضای آن بسیار فراتر از گروه بریکس است، جزو تشکل‌های مالی مرتبط با بریکس به حساب می‌آورند (Sen, 2015; Ujvari, 2017). واقعیت این است که در هر دو بانک توسعه جدید بریکس و بانک توسعه زیرساخت آسیا چین نقشی محوری دارد و این دو نهاد به‌طور بالقوه می‌توانند ایده‌های مطرح‌شده توسط چین و بریکس برای اصلاح ساختارهای مالی بین‌المللی را پیش ببرند. این بانک می‌تواند به‌عنوان یک رقیب در مقابل بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول ظاهر شود. این رقابت نه تنها در مقادیر وام‌ها، بلکه در قوانین وام‌های بین‌المللی و حاکمیت تجارت

بین‌المللی خواهد بود. در کنار دکترین عدم‌مداخله پکن، چین ممکن است سیاست‌هایی برای ارتقاء ارزش‌های بین‌المللی و واحد پولی خود به‌عنوان یک ارز مبادله‌ای در معاملات بین‌المللی را در قالب این نهادهای جدید پیگیری کند (Chow, 2016, p.1296). ابتکار چین برای ایجاد بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت، توافقی برای راه‌اندازی و شکل‌دهی به حرکت برای یک سیستم مالی چندجانبه روبه‌جلو است. این بانک کمک کرده است تا چین جایگاه خود را به‌عنوان یک قدرت بزرگ در حال رشد درون یک سیستم بین‌المللی بنا نهاده شده با همراهی گروه ۲۰، همچنین به‌عنوان یک عنصر کلیدی در حکمرانی اقتصاد جهانی و گنجاندن واحد پول خود در سبد ارزهای مبادله بین‌المللی محکم کند (Hamphery et al., 2015, p.14).

فشار برای تقویت حضور بریکس در نهادهای مالی برتون وودز

ساختار و نظام رأی‌گیری در نهادهای مالی برتون وودز بر اساس واقعیت‌های قدرت در دنیای پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفت و نمایانگر سهم اعضای این نهادها در آن زمان در تولیدات جهانی بود. گروه بریکس در سال ۲۰۱۰، عهده‌دار ۲۴/۳ درصد از تولیدات جهان بود در حالی که وزن رأی آن‌ها در بانک جهانی معادل ۱۰ درصد بود. بر این اساس اعضای بریکس بر این باور بودند که با وجود قول و قرارهایی که برای اصلاح نظام رأی‌گیری نهادهای مالی برتون وودز مطرح شده، اصلاحات به‌اندازه و سرعت کافی پیش نرفته است تا قدرت اقتصادی موجود این کشورها را نمایندگی کنند (Roukanas & Gabriel, 2016, p.60). رهبران بریکس در نخستین اجلاس رسمی خود در سال ۲۰۰۹، ضمن ابراز ناکرسانی از وضعیت موجود، خواهان نمایندگی بیشتر بازارهای در حال ظهور کشورهای در حال توسعه در نظام مالی جهانی شدند. در اجلاس دوم رهبران بریکس این درخواست، به شکل تندتری مطرح شد. در بیانیه این اجلاس خاطرنشان شد: «ما به‌شدت نیازمند به نتیجه رسیدن اصلاحات جاری در نهادهای برتون وودز هستیم. صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی باید به‌سرعت به کاستی‌هایی که درباره مشروعیتشان وجود دارد، بپردازند.» این درخواست‌ها در تمام اجلاس‌های بعدی رهبران بریکس تکرار شد. در بیانیه رهبران بریکس در سال ۲۰۱۳ خاطرنشان شد که عدم اجرای اصلاحات در صندوق بین‌المللی پول، سبب شده مشروعیت، اعتبار و اثربخشی این نهاد به‌طور جدی به مخاطره بیفتد (Fourcade, 2013, p.261-262). فشارها و درخواست‌های گروه بریکس ابتدا در گروه بانک جهانی، به نتیجه رسید. باید توجه داشت که گروه بانک جهانی شامل پنج سازمان است که دو سازمان مهم‌تر به نام‌های بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه و موسسه بین‌المللی توسعه عمل می‌کنند. سه سازمان کوچک‌تر نیز عبارت‌اند از شرکت مالی بین‌المللی، مرکز بین‌المللی حل اختلافات سرمایه‌گذاری و موسسه بین‌المللی تضمین چندجانبه

سرمایه‌گذاری (Ebrahimi Nezhad, 2015, p.62). روش تصمیم‌گیری در دو سازمان مهم‌تر و همچنین شرکت مالی بین‌المللی مبتنی بر رأی‌گیری وزنی متناسب با سهم رأی هر کشور است. در همین راستا به واسطه فشارهای گروه بریکس، سهم رأی کشورهای در حال توسعه و در حال توسعه‌گذار در بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه ۳/۱۳ درصد افزایش یافت و سهم همین گروه در شرکت مالی بین‌المللی نیز به میزان ۶/۰۷ درصد ارتقا یافت (World Bank, 2010). با این حساب، مجموع سهم رأی کشورهای در حال توسعه و در حال توسعه‌گذار در مهم‌ترین نهاد بانک جهانی یعنی بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه به ۴۷/۱۹ درصد رسید. سهم گروه بریکس نیز به این ترتیب در این نهاد ارتقا پیدا کرد: چین از ۲/۷۷ به ۴/۴۲ درصد، برزیل از ۲/۰۶ به ۲/۲۴ هند از ۲/۷۷ به ۲/۹۱ و سهم روسیه نیز در حد ۲/۷۷ درصد باقی ماند (World Bank, 2010).

همان‌گونه که اشاره شد گروه بریکس، به موازات افزایش قدرت اقتصادی و مالی خود در عرصه جهانی خواهان کسب سهم بیشتر در نهادهای مالی برتون و ودز بوده است. البته فشار برای اصلاح ساختار رأی‌گیری نهادهای مالی برتون و ودز سابقه‌ای ۲۰ ساله دارد اما به‌ویژه پس از بروز بحران مالی ۲۰۰۸ و شکل‌گیری گروه بریکس و فشارهای آن در این راستا، در سال ۲۰۱۰، مجموعه‌ای از تغییرات در نظام رأی‌گیری صندوق بین‌المللی پول مورد توافق اعضای صندوق قرار گرفت که البته پس از چند سال و با فشارهای پیگیر بریکس به مرحله اجرا درآمد. در همین راستا زمانی که صندوق بین‌المللی پول در ژانویه سال ۲۰۱۲، خواهان مشارکت کشورهای عضو برای افزایش توان وام‌دهی صندوق شد، گروه بریکس در بیانیه اجلاس سران خود در دهلی‌نو در ۲۰۱۲، اذعان کرد صرف افزایش توان وام‌دهی صندوق کمکی نمی‌کند و اعضای این گروه مشارکت در این امر را با شرط اجرای اصلاحات مصوب شده در سال ۲۰۱۰ به انجام می‌رسانند (BRICS Summit, 2012). جدول زیر تغییر در ساختار نظام رأی‌گیری در صندوق بین‌المللی پول را در دوره پس از اصلاحات نشان می‌دهد. بر اساس داده‌های این جدول می‌توان به افزایش سهم نسبتاً قابل توجه گروه بریکس در نظام رأی‌گیری جدید صندوق اذعان کرد. البته جدول نشان می‌دهد که سهم ایالات متحده در نظام رأی‌گیری صندوق، تغییری نکرده است و افزایش وزن رأی‌گیری بریکس و چین با هزینه دیگر کشورهای جهان که خارج از بلوک غربی سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD) هستند، صورت پذیرفته است.

از یک منظر می‌توان گفت که حفظ سهم بالای ایالات متحده در نظام رأی‌گیری صندوق بدین معناست که این کشور همچنان از حق و تو در زمینه اصلاح منشور صندوق بهره‌مند است چرا که هرگونه اقدام اصلاحی در منشور صندوق نیازمند رأی اکثریتی ۸۵ درصدی است و در این شرایط امریکا به‌تنهایی

قادر است از شکل‌گیری این اکثریت در صندوق بین‌المللی پول جلوگیری نماید. واقعیت این است که در زمینه موارد پیشنهادی برای اصلاح ساختار رأی‌گیری صندوق نیز بیشترین مقاومت‌ها از جانب ایالات متحده و به‌ویژه کنگره این کشور صورت پذیرفت و کنگره پس از چند سال این اصلاحات را در دسامبر ۲۰۱۵ تأیید کرد (Weisbrot & Johnston, 2016, p.3). جدول زیر نشان می‌دهد که در ساختار رأی‌گیری وزنی صندوق، سهم کشورهای عضو OECD در جهان حدود ۶۳ درصد است. این بلوک شامل دو قطب اصلی ایالات متحده و اتحادیه اروپاست. بر اساس رویه‌ای که در نظام رأی‌گیری صندوق رایج بوده ایالات متحده عملاً موقعیت مسلط خود در صندوق را در ارتباط با کشورهای خارج از بلوک اتحادیه اروپا به کار می‌گرفته است (Weisbrot & Johnston, 2016, p.5).

جدول (۴): اصلاح ساختار وزنی رأی‌گیری در صندوق بین‌المللی پول به نفع بریکس

کشور	سهم در رأی صندوق (پیش از اصلاح)	کشور	سهم در رأی صندوق (پس از اصلاح)
آمریکا	۱۶/۷۳	آمریکا	۱۶/۷۳
ژاپن	۶/۲۳	ژاپن	۶/۲۳
آلمان	۵/۸۰	آلمان	۵/۳۹
بریکس	۱۰/۲۵	بریکس	۱۳/۷۱
چین	۳/۸۱	چین	۶/۱۶
بقیه OECD	۳۴/۷۹	بقیه OECD	۳۴/۷۴
بقیه جهان	۲۶/۲۱	بقیه جهان	۲۳/۲

Source: IMF Members' Quotas and Voting Power report, 2010

در حال باید توجه داشت که این تغییر سبب شد چین به سومین عضو بزرگ صندوق بین‌المللی پول تبدیل گردد و برزیل، روسیه و هند نیز جزو ده عضو بزرگ این نهاد مالی بین‌المللی قرار گیرند. بدین ترتیب سهم چین از ۳/۸۱ به ۶/۰۷ درصد، برزیل از ۱/۷۲ به ۲/۲۲ درصد، هند از ۲/۳۴ به ۲/۶۳ و روسیه از ۲/۳۹ به ۲/۵۹ افزایش پیدا کرد (IMF, 2014). در دهه ۱۹۵۰ که ایالات متحده آمریکا از لحاظ اقتصادی و نظامی منزلت هژمونیک داشت، نظم نوین جهانی لیبرال را در برتون وودز ایجاد کرد و اقتصاد جهانی لیبرال را انسجام بخشید که منجر به بازسازی ژاپن و اروپای غربی شد؛ اما با کاهش قدرت اقتصادی ایالات متحده این هژمونی روبه افول گذاشت (Sa'ei & Torabi, 2009, p.160).

جدول (۵): عدم توازن قدرت اقتصادی کشورها و سهم رأی آن‌ها در صندوق بین‌المللی پول

کشور، گروه	سهم رأی جاری	سهم در تولیدات جهانی
مجموع گروه OECD	۶۳/۰۹	۴۵/۶
چین	۶/۱۶	۱۸/۵۹
هند	۲/۶۷	۷/۰۹
برزیل	۲/۲۵	۲/۸۹
روسیه	۲/۶۳	۳/۰۷

Source: IMF Members' Quotas and Voting Power report, 2017

امروز دولت آمریکا که با فشارهای جدی برای پذیرش سهم گروه بریکس و به‌ویژه چین در ترتیبات و رویه‌های مالی جهانی است، چاره‌ای جز پذیرش واقعیت‌های جدید در عرصه تجارت و مالیه جهانی ندارد. در صورتی که ترتیبات و توافقات لازم برای جذب تغییرات گسترده در قدرت اقتصادی و مالی جهان صورت نپذیرد، حرکت‌های گریز از مرکز در حوزه نظام مالی جهانی شدت خواهد گرفت (Ganbarlu, 2006, p.43).

نتیجه‌گیری

کشورهای نوظهور اقتصادی که منابع عظیمی از جنس نیروی انسانی ارزان، سرزمین پهناور و منابع طبیعی فراوان در اختیار دارند و رشدهای بالای اقتصادی را تجربه کرده‌اند، جایگاه خود را در تولید و تجارت جهانی به سرعت ارتقا بخشیده‌اند اما احساس می‌کنند ساختار مالی کنونی جهان، این موقعیت جدید آن‌ها را به رسمیت نشناخته است. بر اساس منطق رایج ادبیات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، در مبادلات میان کشورها، دو جریان کالا و پول به صورت مکمل یکدیگر عمل می‌کنند. بدین معنا که به دنبال جابجایی و خرید و فروش کالاها و خدمات میان کشورها با یک جریان سایه‌نشان دهنده جابجایی منابع مالی میان آن‌ها همراه است. همان‌گونه که در اقتصاد جهانی امروز، رویه‌ها و ترتیبات نهادی خاصی برای انتظام بخشی به تجارت و مبادلات کالایی کشورها موجود است، در حوزه مالی نیز رویه‌ها و ساختارهای ویژه‌ای جریان‌های پول و اعتبار را در سطح جهانی هدایت می‌کنند. چالش ظهور بریکس به‌عنوان یک بلوک قدرت اقتصادی و تجاری نیز از همین جا ناشی می‌شود. همان‌گونه که داده‌های مورد بررسی در این مقاله نشان داد، این بلوک امروز بخش مهمی از جریان‌های تجاری جهانی را در کنترل دارد اما احساس می‌کند سیطره ایالات متحده بر ساختار مالی جهانی در قالب برتون وودز، به زیان آن عمل می‌نماید.

ساختار مالی برتون وودز هم سیطره بلوک غرب و به ویژه ایالات متحده در نهادهایی همچون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را تثبیت کرده و هم از موقعیت مسلط دلار در مبادلات ارزی جهانی پشتیبانی می‌کند که این وضع به نوعی به معنای گروگان گرفته شدن جریان‌های مالی و ذخایر ارزی بلوک بالنده بریکس در سطح جهانی است. از آنجا که بریکس با محوریت چین، تعارض مستقیم با این ساختارها را متضمن برانگیختن حساسیت‌های قدرت هژمون و تحمل زیان‌هایی احتمالی در ارتباط با جریان‌های سرمایه‌گذاری و مالی مرتبط با خود می‌بیند، فشار تدریجی برای اصلاح نهادها و رویه‌های موجود و ایجاد نهادها و رویه‌های مالی جدید را برای تغییر اوضاع کنونی به طور هم‌زمان مدنظر قرار داده است. روند کند اصلاح در ساختار قدرت مالی جهان که در بررسی اصلاحات در ساختار نظام رأی‌گیری در صندوق بین‌المللی پول نشان داده شد، حاکی از آن است روند اقدامات و سیاست‌های گریز از مرکز بریکس برای پیشبرد تغییرات در ساختار مالی جهان، ادامه خواهد یافت. از این رو ظهور و تقویت نهادهای مالی چندجانبه موردنظر بریکس و تلاش برای گسترش مبادلات مالی بر پایه ارزهای محلی و واحد پول چین احتمالاً گسترش خواهد یافت که نتیجه نهایی آن می‌تواند تحلیل رفتن هر چه بیشتر ساختار مالی برتون وودز و هژمونی دلار در عرصه مبادلات مالی جهانی باشد. با توجه به این که ارزش مبادلات تجاری کشورهای عضو بریکس حدود یک پنجم کل مبادلات جهانی است؛ حذف یا کاهش دلار در این مبادلات، ضربه‌ای شکننده به هژمونی دلار محسوب می‌گردد.

References

- Abdenur, A. E. (2014). China and the BRICS development bank: legitimacy and multilateralism in south-south cooperation, *IDS Bulletin*, 45(4), 85-101.
- Agarwal, M. (2015) *Reconfiguring International Financial Institutions: The BRICS Initiative*, Research and Information System for Developing Countries, May 196.
- Aghili, H., & Mosaebi, M. (2016). United States, Middle East Shale and Technology, Tehran, *Ministry of Foreign Affairs*. (in Persian)
- Babb, S. (2013). The Washington Consensus as transnational policy paradigm: Its trajectory and likely successor, *Review of International Political, Economy*, 20(2), 268-297.
- Balaam, D., & West, M. (2013). *the International Political Economy*, (translation by Ahmad, S. Abdolmajid, S) Tehran. Gomes Publication. (in Persian)

- Beeson, M., & Zeng, J. (2018). The BRICS and global governance: China's contradictory role. *Third World Quarterly*, 39 1962-1978.
- BRICS Fourth Summit, (2012, 29 March). Delhi Declaration. 29 March 2012. Available at:
<http://www.brics5.co.za/about-brics/summit-declaration/fourthsummit/>.
- BRICS finance ministers, (2011, 22 September). BRICS finance ministers' joint communiqué. Washington DC, 22 September. Available at:
<http://www.brics.utoronto.ca/docs/110922-finance.html>.
- Bustani, R., & Jabal Ameli, P. (2015). Evolving the role of the IMF in the global economy, *Journal of Ravand*. 3(6). 97-116. (in Persian)
- Chen, N. (2014, July 23). Reason of the BRICS New Development Bank. July 23, at: <http://thediplomat.com/2014/07/3-reasons-the-brics-new-development-bank-matters/>.
- Chow, D. C. K. (2016). Why China Established the Asia Infrastructure Investment Bank. *Vanderbilt Journal of Transnational Law*, 49. 1255-1298.
- Ebrahimi Nejad, M. (2015). *International Financial and Political Organizations*, Thirteenth Edition, Tehran, SAMT Publication. (in Persian)
- Eichengreen, B. (2014, August 13). Banking on the BRICS. *Project Syndicate*, August 13. at: <https://www.project-syndicate>.
- Financial Times, (2015 June). U. S. Congress Pushed China into Launching AIIB, says Bernanke, at:
<https://www.ft.com/content/cb28200c-0904-11e5-b643-00144feabdc0>
- Follath, E., & Hesse, M. (2014, February 7). Troubled Times: Developing Economies Hit a BRICS Wall, *Spiegel International*. Online. Available at:
<http://www.spiegel.de/international/world/economy-slows-in-brics-countries-asworries-mount-a-951453.html>
- Fourcade, M. (2013). The material and symbolic construction of the BRICS: Reflections inspired by the RIPE Special Issue, *Review of International Political Economy*, 20(2), 256-267.
- Ganbar loo, A. (2006). Hegemonic Stability in the Economic Strategy-US Government. *Strategic Studies Quarterly*, Ninth Year, 4(34). 899-858. (in Persian)
- Glosny, M. A. (2009). China and the BRICS: a real (but limited) partnership in a unipolar world, *Journal of Polity*. 42(1), 100-29.
- Griffith, J. (2015). Financing global development: the BRICS new development bank, German Development Institute.

- Guzzini, S. (1998). *Realism in international (Relations and international political Economy: continuing story of a death foretold* (London and New York: Rutledge).
- Hounshell, B. (2011, february21). Brics: A short history. Foreign policy magazine february21,2011 <http://foreignpolicy.com/2011/02/21/brics-a-short-history/>
- Hudson, M. (2003). *Super Imperialism - New Edition: The Origin and Fundamentals of U.S. World Dominance*, Pluto Press.
- Humphrey et al., (2015). *Multilateral development banks in the 21st century* "Overseas Development Institute at:
<http://www.egmontinstitute.be/content/uploads/2017/06/170629-new-multilateral-structures-global-order.pdf?type=pdf>
- IMF, (2014). IMF Members' Quotas and Voting Power, and IMF Board of Governors, [online] Available at:
<http://www.imf.org/external/np/sec/memdir/members.aspx#U>.
- IMF, (2010). Illustration of Proposed Quota and Voting Shares.at:
http://www.imf.org/external/np/sec/pr/2010/pdfs/pr10418_table.pdf.
- IMF, (2013 April17). World economic outlook, April data, Retrieved.
<http://en.rfi.fr/economy/20180727-bric-china-india-russia-brazil-south-africa-putin-xi-modi-ramaphosa-trump-trade>
- IMF, (2017). IMF Members' Quotas and Voting Power, and IMF Board of Governors.
<http://www.imf.org/external/np/sec/memdir/members.aspx>
- Indianexpress.com, (2016, 7 October). BRICS Contingent Reserve Arrangement Operational: Finance Minister Arun Jaitley, 7 October 2016, at:
<http://indianexpress.com/article/india/india-news-india/brics-contingent-reserve-arrangement-operational-finance-minister-arun-jaitley-3070448/> on 2 May 2017.
- International Monetary Fund, (2010). IMF Members' Quotas and Voting Power, and IMF Board of Governors.
<http://www.imf.org/external/np/sec/memdir/members.aspx>
- James, H. (2008). The Rise of the BRICs. *International Economy*, 3:22.
- Kohen, T. H. (2013). *Global Political Economy: Theory and Application*. (Translation by Paygami, A. Rishman chian, T. Risman chian, M. Tehran, Imam Sadiq University. (in Persian).
- Králiková, K. (2014). BRICS: Can a marriage of convenience last? *European View*, 13(2), 243-250

- Lewis, J., & Trevisani, P. (2014, July 2014). Brics Agree to Base Development Bank in Shanghai. *The Wall Street Journal*, Retrieved 16 July 2014.
- Mehrnews. (2017). The share of the dollar in the currencies of the countries fell / increased the share of the euro. (in Persian)
<http://www.mehrnews.com/news/3865224/>
- Mielniczuk, F. (2013). Brics in the Contemporary World: changing identities, converging interests, *Third World Quarterly*, 34(6),1075-1090.
- Ministry of External Relations of Brazil, (.2015 July15). Treaty for the Establishment of a BRICS Contingent Reserve Arrangement- Fortaleza, July 15, Art. 2(a), accessed at:
<http://brics.itamaraty.gov.br/media2/press-releases/220-treaty-for-theestablishment-of-a-brics-contingent-reserve-arrangement-fortaleza-july-15> on 4 May 2017.
- Cattaneo, N.; Biziwick, M., & Fryer. D. (2015, March10) The BRICS Contingent Reserve Arrangement and its Position in the Emerging Global Financial Architecture, South African Institute for International Affairs, Policy Insights.at:
<https://saiia.org.za/research/the-brics-contingent-reserve-arrangement-and-its-position-in-the-emerging-global-financial-architecture/>
- Pape, R. A. (2005). Soft Balancing against the united states. *International Security*, 30(1),7-45.
- Sa'i, A., & Torabi, Q. (2010). The theory of hegemonic stability and crisis in the global economy. *Quarterly Journal of Policy*, 40(4), 143-160. (in Persian)
- Sanaei, M., & Abadi. G. E. (2013). The emerging Brics Economic Powers: Goals, Capabilities, Its Position in the Current International System. *Journal of World Studies*, 3(1), 1-40. (in Persian)
- Schirm, S. A. (2010). Leaders in need of followers: Emerging powers in *European Journal of International Relations*, 16(2), 197-221. global Governance
- Sen, S. (2015). *The BRICS in the current global conjuncture*, Levy Economics Institute of Bard College, Policy Note. New Delhi.
- Shafiei, N., & Vekmatazade, Y. (2010). Explaining China-US Relations Against the Shanghai Cooperation Organization Based on the Soft Equilibrium Theory. *Central Eurasia Studies, National and International Center for Studies*, 7(3), 76-51. (in Persian)
- Sherkhani, M. A., & Ghanbarlu. A. (2008). American Commercial Hecticism: Post-Cold War Conditions. *Quarterly Journal of Policy*, 38(3), 167-187 (in Persian)

- Jonas, S. S. (2014). *BRICS and a New World Order*. Master's thesis in Political Science Trondheim, Department of Sociology and Political Science, spring
- Spyros A. R., & Gabriel, V. D. (2014). BRICs in the global economy under the prism of economic nationalism of IPE. *International Journal of Economic Sciences & Applied Research*, 7(1), 7-143
- Stiglitz, J. (2008). *Globalization and its issues*, (translated by Hasan Golriz), Tehran, publication of Ney. (in Persian)
- Stuenkel, O. (2013b). Towards stronger intra-BRICS trade? Post-Western World.blog11 June. Available at:
<http://www.postwesternworld.com/2013/06/11/towardsstronger-intra-brics-trade/>
- Teqizadeh Ansari, M. (2016). The Challenge of the Asian Investment Bank and the Economic and Financial Hegemony of Asia, *International Journal of Quarterly Journal*, 5(3), 147-176. (in Persian)
- Tsingou, E. (2014). Club governance and the making of global financial rules. *Review of International Political Economy*, 22(2), 225-56.
- Ujvari, B. (2017). New Multilateral Structures in Focus. Marten Center for European Studies.
- Walt, S. M. (2004). Can the united states be Balanced? Annual meeting of the American Political science Association.
- Weis, M. A. (2017). Asian Infrastructure Investment Bank (AIIB), Congressional Research Service, 1-32 at:
<https://fas.org/sgp/crs/row/R44754.pdf>
- Weisbrot, M., & Jake, J. (2016, April). Voting Share Reform at the IMF: Will it Make a Difference? Center for Economic and Policy Research.at:
<http://cepr.net/images/stories/reports/IMF-voting-shares-2016-04.pdf>.
- Wheeldon, T. (2018). BRICS countries form 'anti-Trump front' on trade, wikipedia.org/wiki/BRICS "BRICS (The Countries of The Future)
http://www.youtube.com/watch?v=doSkB_rlzHg.
- Williamson, J. (2012 September 29). The Dollar and US Power. Peterson Institute for International Economics Paper presented at the conference, Currencies of Power and the Power of Currencies. organized by the *International Institute of Strategic Studies in Bahrain* from.
- Williamson, P. J. (2012). How and Why a U.S. Sovereign Debt Crisis Could Occur. *Economic Journal Watch*, January, 71-77.

World Bank IBRD Voting Power Realignment report, (2010). WBG. at:
<http://siteresources.worldbank.org/NEWS/Resources/IBRD2010VotingPowerRealignmentFINAL.pdf>

World Bank Reforms Voting Power report (2010, April 2010) Gets \$86 Billion Boost. (press release). at:
<http://www.worldbank.org/en/news/pressrelease/2010/04/25/world-bank-reforms-voting-power-gets-86-billion-boost>.

